# کرسی ظهور طبایع و تسمیه «هوش پایه‌محور»

**شاگرد**: وجه تسمیه پایه‌محور چیست؟

**استاد**: منظورم از پایه، آن کرسیای است که برای آن مثالی که زیاد عرض کرده بودم این بود: چیزی که در نوع بشر کسی تردید ندارد که جسمی فیزیکی و خارجی است و خواصی دارد، آب است و اگر بگویند آب را قبول نداریم که دیگر نمی‌شود؛ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»[1]، خُب این آب به چه صورت است؟ یخ می‌بندد، سیالان دارد، بخار می‌شود؛ همه اینها را می‌دانیم. اما اگر جلو بروید، می‌بینید آن چه که هست و جزء نشکنی که آب را درست می‌کند، $H_2O$ است. یعنی سه چیز هستند که دست به دست هم داده‌اند و مَلکول آب شده‌اند. خُب پس آب چیست؟ می‌گوییم اگر آنها را باز کنیم، دیگر آب نیست، اما وقتی در شرائط خاص با هم شدند، برای ظهور آب در اینجا پایه درست می‌کنند. من اسم این را پایه می‌گذارم. پایه یعنی کرسی ظهور یک امر. یعنی یک شرائط پایه فراهم می‌شود تا بتواند توسط این معدّ و توسط این پایه، آن حقیقت، ظهور کند. بنابراین آب را به‌عنوان یک امر اصیل که خودش نشکن باشد و جزء نداشته باشد، نداریم. بلکه توسط‌چند جزء عنصری دیگر که با هم یک کرسی درست می‌کنند، سلطان آب روی این کرسی می‌نشیند. اگر این کرسی را به هم بزنید، این سلطان هم می‌رود. اگر این پایه را فراهم کنید، این سلطان ظهور می‌کند، نه اینکه الآن یک چیز فیزیکی دیگری در کنار $H_2O$ پدید بیاید. توضیح بیشتر این مطلب بماند.

**شاگرد۲**: این بحث یک مبدأ تصدیقی هم می‌خواهد که ببینیم ذات هوش چیست؛ یعنی آیا چیزی است که بتوان به این دو قسم آن را تقسیم کرد؟ یا ممکن است یک سنخی باشد که تنها با اشراق‌محور جور دربیاید.

**استاد**: ان شاء الله به تعریف هوش می‌رسیم.

**شاگرد**: آن تقسیم‌بندیای که کردید متوقف بر این است که اصلاً هوش مصنوعی نیازمند پایه‌ای برای ظهور باشد یا نه.

**استاد**: تقسیم‌بندیای که من عرض کردم خیلی متفرع بر تعریف نیست. چرا؟ چون وقتی داریم آثار را می‌بینیم، دیگر کافی است تا این تقسیم‌بندی را انجام بدهیم - می‌خواهیم تعریف را هر طور بگوییم - چون ما داریم می‌بینیم که شما کار را دست این خودران می‌دهید و او ماشین را می‌برد و در یک خیابان بسیار شلوغ مسافرین خودش را سر می‌رساند. شما بگویید تا شما هوش را تعریف نکنید قبول ندارم که ماشین می‌تواند ببرد یا نه! خُب برد دیگر. منظور من این است. یعنی تعریف هوش جای خودش است؛ بحث خوبی هم هست، ولی منافاتی با این تقسیم‌بندی هوش ندارد؛ به‌نحویکه به ارتکازمان در عملکردها می‌بینیم که این رباط نمی‌تواند نائب حج باشد، چون ما از نائب، تصور خوبی داریم که این نمی‌تواند آن را انجام بدهد و مکلف به نماز نمی‌شود و ... . اما از کارهای هوشمند درک دیگری هم داریم؛ مثل اینکه ماشین را از خیابان شلوغ رد کند و می‌بینیم که

او انجام می‌دهد. به همین اندازه برای ما کافی است. حال تا به آن برسیم؛ تعریف هوش خیلی بهجا است.

پس این مسأله اول بود؛ فرمودند این تقسیم‌بندی ثمره فقهی دارد یا ندارد، به گمان من ثمراتی دارد. لذا اگر بتوانیم این تقسیم‌بندی را تصور کنیم و بعد بفهمیم که جا دارد، فوائد خوبی دارد. فعلاً در صدد این هستیم که تعریف کنیم و ببینیم این تقسیم‌بندی ممکن هست یا نه.

---

[1] الانبیاء ۳۰

---

بازبینی #3
ایجاد شده 11 فوریه 2024 16:23:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2025 14:24:44 توسط ... .